

طبقات اجتماعی در دوره پهلوی

احمد اشرف و علی بنو عزیزی

ترجمه عماد افروغ

در زمان حکومت پهلوی (۱۳۰۴-۵۷)، دولت ایران به یک دولت قدرتمند متمرکز با یک بخش عمومی گسترده تبدیل شد، بخشی که در سال ۱۳۵۵، $\frac{1}{3}$ نیروی کار شهری را به استخدام در آورده بود. در آن دوره، اقتصاد به ویژه بخش خدمات به سرعت رشد نمود و جذب اقتصاد جهانی گردید. جمعیت سه برابر گردید (از $\frac{11}{5}$ میلیون نفر در سال ۱۳۰۰ به $\frac{33}{7}$ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت) و این رشد همراه بود با شهرنشینی سریع (از ۲۱ درصد در سال ۱۳۰۰ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵). در نتیجه مبارزه تبلیغاتی شدید و ایدئولوژیک که از بالا آغاز و هدایت می‌شد، نهادهای اجتماعی، آموزشی و فرهنگی کشور، غریبی شدند. این عوامل همراه با تغییرات دیگر منجر به یک جابجایی عظیم در نظام طبقاتی ایران گردید.

طبقات اجتماعی اصلی در اوان شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ عبارت بود از: اқشار غالب؛ متشکل از متخصصان، دیوان سالاران و بورژوازی جدید رو به رشد، اқشار طبقه متوسط و متوسط پایین شهری که مشاغل یقه سفید را در بخشهای دولتی و خصوصی اشغال نمودند، طبقات متوسط و متوسط پایین سنتی، شامل اکثر علما، تاجران خرده‌پا، کاسبان و پیشه‌وران و شاگردان آنان، طبقات کارگر بشدت ناهمگون، شامل کارگران صنعتی ماهر و نیمه ماهر و غیر ماهر، کارگران فصلی و دیگران در مشاغل حاشیه‌ای، و بالاخره طبقات زراعی، شامل زمین‌داران جزء، دهقانان و کارگران زراعی فاقد زمین.

اقتشار غالب در اوایل دوره پهلوی، همانند اواخر دوره قاجار، متشکل بود از اعضاء خانواده سلطنتی، دیوان سالاران سطح بالا، زمینداران بزرگ، خانهای ایلات، علمای با نفوذ و تاجران موفق. اواخر دوره پهلوی، تغییرات عمده‌ای در اندازه و ترکیب این اقتشار به وقوع پیوست. این تغییرات شامل جایگزینی برگزیدگان دیوان سالار و متخصص جدید به جای سیاستمداران محافظه کار سنتی که اکثراً از میان زمینداران سنتی و رؤسای ایلات بودند؛ جابه‌جایی تدریجی بازرگانان و پیشگامان صنعتی جدید، پیمانکاران، مهندسين مشاور، صاحبان سرمایه‌های مالی و بانکداران به جای تاجران موفق، و فرسایش قدرت و پایگاه علما و زمینداران سنتی، می‌شد.

زمینداران بزرگ: سنت زراعی روابط ارباب و رعیتی، هر چند با تغییراتی، در دوره ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۳۰ تداوم یافت. و در واقع زمینداری خصوصی (اربابی) گسترش و ثبات یافت. قانون ثبت اراضی اسفندماه ۱۳۱۰ آن را مورد حمایت قرار داد. رتبه زمینداران قدیمی - رؤسای ایلات، مقامات بلند پایه دولتی و علمای برجسته - گسترش یافت و عناصر نظامی و دیوان سالار جدید را نیز در بر گرفت.^۱ بعد از یک تنزل کوتاه در منزلت اجتماعی این عناصر، طی مراحل اولیه تثبیت قدرت حکومتی رضا شاه، زمینداران بزرگ بطور روز افزون نقشی فعال را در سیاستگذاریهای ملی و محلی تا اواخر دهه ۱۳۳۰ ایفاء نمودند.^۲ به خاطر برخورداری از اکثر کرسیهای مجلس،^۳ از قدرت سیاسی بیشتری در سطح محلی بهره‌مند بودند؛ جایی که می‌توانستند استانداران، فرمانداران بخشها و پلیس روستایی (ژاندارمری) و دیگر مقامات محلی را تحت نفوذ بگیرند.^۴

به هنگام اعلام برنامه اصلاحات ارضی در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۰، اعضاء خانواده سلطنتی، حدوداً یک‌صده نفر از رؤسای ایلات و طوایف، و چند صد نفر از خانواده‌های دیگر، تقریباً $\frac{۱}{۳}$ زمینهای زراعی را در ایران مالک بودند؛ اوقاف و خالصجات، ۱۸ درصد و ۷۵۰ هزار خرده مالک و دهقان کمتر از ۲۰ درصد کل اراضی را در اختیار داشتند.^۵ اصلاحات ارضی در واقع طبقه زمیندار قدیمی و طبعاً رابطه سنتی را در روستا حذف نمود. این برنامه همچنین به نقش میانجیگرانه‌ای که مالکان اغلب بین دولت از یکسو و بازاریان و علما از سوی دیگر ایفا می‌نمودند، خاتمه بخشید.

جدول شماره (۱)- توزیع زمینهای شغلی نمایندگان مجلس به درصد (۱۳۵۸-۱۳۲۴)

دوره ۲۴	دوره ۲۱	دوره ۱۴ تا ۲۰	دوره ۱۳ تا ۱۶	دوره ۵ تا ۱۱	شغل
۱۳۵۴-۵۸	۱۳۴۱-۴۶	۱۳۲۲-۴۰	۱۳۰۴-۲۰	۱۲۸۵-۱۳۰۲	
۹/۸	۲۳/۲	۴۰/۴	۴۰/۴	۲۸/۵	زمیندار
۴۰/۸	۵۴/۸	۳۲/۶	۲۶/۹	۳۲/۱	دیوانسالار
۰/۳	۰/۳	۲/۸	۷/۸	۱۷/۵	روحانی
					تاجر حرفه‌ای یا
۶/۸	۷/۷	۹/۲	۱۱/۴	۱۱	عضو اصناف

جدول شماره (۱) - توزیع زمینه‌های شغلی نمایندگان مجلس به درصد (۱۳۵۸-۱۳۲۴)					
شغل	دوره ۵ تا ۱۳	دوره ۱۳ تا ۱۴	دوره ۲۰ تا ۲۱	دوره ۲۴	دوره ۲۴
	۱۲۸۵-۱۳۰۲	۱۳۰۴-۲۰	۱۳۲۲-۴۰	۱۳۴۱-۴۶	۱۳۵۲-۵۸
کارکن بخش خصوصی	۲/۲	۲/۱	۱/۴	۳/۷	۳/۲
کارفرما	-	-	-	۱/۷	۱۰/۲
رهبران کارگران	-	-	-	۳	۴/۹
دیگران	-	-	-	۱/۱	۲/۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد مشاغل	۸۰۱	۱۴۷۷	۱۲۹۳	۲۱۶	۳۱۶
تعداد نمایندگان *	۸۵	۱۰۴۸	۹۱۷	۱۹۲	۲۴۶

* تعداد مشاغل افزون بر تعداد نمایندگان است، زیرا بسیاری از نمایندگان بیش از دو شغل داشتند. درصد نمایندگانی که مشاغلشان معلوم بود در هر دوره مجلس از ۹۳ تا ۹۹ درصد کل نمایندگان نوسان داشت.
منبع: اقتباس از شجعی، ۱۹۶۵، ص ۱۷۹ و ۲۶۷، پیمایش انتشار نیافته در مورد زمینه‌های اجتماعی نمایندگان مجلس ۲۴ توسط احمد اشرف و علی بنوعزیزی.

پیدایش برگزیدگان دیوان سالار جدید: دیوان سالاران متخصص جدید (بورژوازی دولتی) - کسانی که نقش محوری را در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی ایفا نمودند - موقعیتهای کلیدی را درون دستگاه حکومتی نو ظهور اشغال نمودند. بعد از گذشت یک دهه از کودتای ۱۳۰۰، یک ناظر غربی اظهار نمود: «اگر چه به لحاظ کمی ناچیز هستند اما در کلیه شؤون زندگی برجستگیشان مشهود است. اعضایش یک الیگارش را تشکیل داده‌اند که انتخابات را کنترل می‌نماید، مدیریت امور دولتی به عهده آنهاست و توسط قانون اساسی و طرق دیگر نقش تعیین کننده‌ای در سیاستگذاریهای ملی دارند.»^۲ بین ۱۳۲۰ و ۱۳۵۷، کابینه، مجلس و موقعیتهای کلیدی در احزاب سیاسی تحت حمایت دولت و صنایع دولتی توسط اعضاء نخبه دیوان سالار اشغال شد.

جایجایی قدرت از اعیان زمیندار به عناصر متخصص و دیوان سالار روبه رشد، از ترکیب در حال تغییر نخبگان سیاسی بین اواسط دهه ۱۳۰۰ تا اواخر دهه ۱۳۵۰ مشهود است. برای نمونه، در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۰۴، ۷۰ تا ۸۰ درصد از کل نمایندگان مجلس به ترتیب متشکل از زمینداران (۴۰-۳۰ درصد)، دیوان سالاران (۳۰ درصد) و متخصصان (۱۳-۹ درصد) بوده‌اند. در آخرین دوره مجلس در حکومت پهلوی (۱۳۵۴-۵۸)، تقریباً^۳ نمایندگان از گروههای متخصص، دیوان سالار و کارفرما بودند. در پیمایشی که از ۴۲۸ نفر عضو برگزیده سیاسی در اواسط دهه ۱۳۴۰ در مورد ریشه‌های اجتماعی، (با شاخص شغل پدر)، انجام شد معلوم گردید که ۴۰ درصد اینان فرزند شاغلین دولتی، ۲۶ درصد زمیندار، ۱۲ درصد تاجر، ۸ درصد رهبران مذهبی، ۸ درصد متخصص و ۶ درصد کارگر و غیره بوده‌اند.^۴ سطح آموزش در میان نخبگان سیاسی جدید، براساس

بررسیهای انجام شده در دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ نیز نسبتاً بالا بود؛ حدود ۹۰ درصد مدیران مراکز دولتی، بیش از ۷۰ درصد از نمایندگان مجلس و تقریباً تمام اعضای کابینه حداقل برخوردار از مدرک کارشناسی بوده‌اند.^۱

بورژوازی جدید: در اواخر دوره پهلوی، بورژوازی جدید از میان گروه کوچک کارخانه دارو بازرگان بین‌المللی اواسط دهه ۱۳۰۰، به یک گروه برجسته اجتماعی-اقتصادی شامل صدها تن از صنعتگران بزرگ، بانکداران و صاحبان سرمایه‌های مالی، صادر کنندگان و وارد کنندگان، پیمانکاران و مهندسين مشاور توسعه یافت.^۱

بورژوازی صنعتی عمدتاً از طبقه تجاری سنتی برخاست و اغلب برپایه فعالیتهای تجاری اولیه شکل گرفت. اولین تلاشها به سمت صنعتی شدن در ایران در دهه ۱۳۱۰- زمان تأسیس ۱۷۵ کارخانه جدید- آغاز گردید؛^{۱۱} تا از این کارخانه‌ها با حدود ۲۵۰۰۰ کارگر متعلق به بخش خصوصی بود. در این بین دوشادوش واردات انواع گوناگون کالاهای مصرفی و صنعتی در کنار کالاهایی از قبیل منسوجات و شکر، بورژوازی تجاری با تقسیم و تفکیک بیشتری مواجه شد. درگیر شدن در تجارت خارجی، نوگرایی را در میان تجار بزرگ این دوره که تقریباً تمام آنان از زمینه بازاری سنتی برخوردار بودند، تقویت نمود. با پشتیبانی از مبارزات تبلیغاتی رضاخان در جهت دستیابی به سلطنت در سال ۱۳۰۴، شماری از بازرگانان مرفه و کارفرمایان در حین سلطنت وی به ایفای نقش فعال خود و تأثیرگذاری بر سیاستها و تصمیمات اقتصادی ادامه دادند. اعضای این گروه اتاق بازرگانی را در سال ۱۳۰۵ تشکیل دادند.

در طول جنگ جهانی دوم، تعداد قابل توجهی از بورژوازی جدید به طور چشمگیری سرمایه خود را افزایش دادند، اما به دلیل آنکه موج واردات، سودآوری مصنوعات داخلی را تقلیل داد، این افزایش منجر به سرمایه‌گذاری صنعتی، حتی بعد از پایان جنگ، نگردید. در این بین، دولت تلاش نمود تا قدرت اقتصادی پیشین خود را توسط کنترل واردات و مبادلات خارجی مجدداً به دست آورد. این سیاستها گامی بود در جهت بهبود موقعیت مالی برگزیدگان دیوان سالار و هم‌تاهایشان در طبقه بورژوازی.^{۱۲}

بورژوازی ایرانی، دوره‌ای از رشد مستمر را در اواخر دهه ۱۳۳۰ تجربه نمود، یعنی زمانی که دولت وامی با بهره پایین ۳۵۰ میلیون ریالی (۱۰۰ میلیون دلار) را به تعداد معدودی از رهبران صنعتی و تجاری تخصیص داد. بعدها، در دهه ۱۳۴۰، و دهه ۱۳۵۰، افزایش افسانه‌ای در آمدهای نفتی منجر به انباشت بیشتر سرمایه در بخش خصوصی، حداقل به دو طریق گردید: (۱) دولت اعتبار قابل توجهی را برای نخبگان کسب و کار تأمین نمود.^{۱۳} (۲) تورم و افزایش در آمدهای واقعی منجر به سودهای باد آورده از احتکار زمین و توسعه اموال غیر منقول گردید. اضافه بر آن، تشویقات دولت در جهت جایگزینی

محصولات داخلی به جای واردات باعث شد تا شماری از واردکنندگان کالاهای صنعتی، کارخانه‌هایی را در داخل کشور تأسیس نمایند. تمام این عوامل منجر به افزایش سهم بخش خصوصی، در شکل‌گیری سرمایه در بخش صنعت و ساختمان، از ۷۵۰ میلیون دلار در ۱۳۳۸ به ۶/۷ میلیارد دلار در ۱۳۵۶ گردید. شمار کارخانه‌هایی که با بیش از ده کارگر کار می‌کردند از ۱۴۰۰ واحد، با تقریباً ۱۰۰۰۰۰ کارگر در سال ۱۳۳۹ به ۵۴۰۰ واحد - ۹۶ درصد آنها متعلق به بخش خصوصی بود- با چیزی حدود ۴۰۰۰۰۰ کارگر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت.^{۱۳}

پروژه‌های عظیم ساختمانی دولتی، گسترش بازارهای داخلی، رشد سریع جمعیت و شهرنشینی بی‌رویه، صدها بازرگان، صنعتگر، واردکننده، مهندس مشاور، پیمانکار و غیره را بهره‌مند نمود. بعد از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱، صدها تن از کشاورزان تجاری که به کشاورزی و محصولات مکانیزه و مرغداری کشانده شده بودند به جرگه بورژوازی نوین ایرانی پیوستند.^{۱۵}

حکومت پهلوی و خط مشی سیاسی طبقه غالب: رضا شاه و محمدرضا شاه هر دو قادر به کنترل اقلیت غالب بودند، اگر چه فرصتهایی را برای پیشرفت و منفعت مادی افراد فراهم می‌نمودند اما از سازماندهی و مشارکتشان در فعالیتهای سیاسی مستقل جلوگیری می‌نمودند. تنها بطور غیررسمی اعضاء برگزیده سیاسی قادر بودند تا انجمنهای کم‌رنگی از قبیل دوره‌ها^{۱۶} یا خانه‌های مخفی فراماسونری، تشکیل دهند.^{۱۷} اضافه بر آن، هر دو، سیاستمداران آزاداندیش و متفرد را با یاران مطیع و منطبق با خود، تعویض نمودند، رهیافتی که در مواقع بحرانی داخلی و خارجی برایشان گران تمام شد.^{۱۸} برای نمونه، رضا شاه کارگزاران عمده دولت نوین خود همچون علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و ژنرال حبیب الله خان شیبانی را حذف یا از پست خود برکنار نمود.

در فضای نسبتاً باز سیاسی دوران ۳۲-۱۳۲۰، یک الیگارشی متشکل از سیاستمداران محافظه کار سنتی، زمینداران، تجار بزرگ، کارفرمایان، و رهبران مذهبی با نفوذ، قادر بود تا مجلس، کابینه و حکومت‌های منطقه‌ای را تحت نفوذ خود قرار دهد. بهرحال از یکسو روشنفکران و کارگرانی که از سوی حزب کمونیست توده^{۱۹} از سال ۱۳۲۰ بسیج شده بودند،^{۲۰} و از سوی دیگر، جبهه ملی- ائتلافی از طبقات متوسط جدید و طبقات متوسط بازاری و متوسط پایین تحت رهبری محمد مصدق- به مقابله با این اقلیت با منزلت پرداختند. طی این دوره، نخبگان سیاسی محافظه کار سنتی با برخورداری از حمایت دربار به نبرد علیه جنبش ملی گرایانه طبقه متوسط و جنبش کارگری چپ پرداختند. تمام این عناصر محافظه کار از کودتای ۱۳۳۲- که در آن شاه تبعیدی، مجدداً به قدرت بازگشت- حمایت نمودند.^{۲۱}

در دوره ۴۰-۱۳۳۲، اقلیت غالب بطور کلی از حمایت مقابله‌های سیاسی طبقات

کارگر و متوسط، بهره‌مند شدند، مع‌هذا اعضای این اقشار، از کنترل روز افزون و شدید شاه روی نخبگان سیاسی و طبقه کارفرما جدا و مهمه بودند. زمینداران هنوز بر مجلس کنترل داشته و نفوذ خود را در حکومت‌های مرکزی و منطقه‌ای حفظ کرده بودند. اتاق بازرگانی تهران، که از سوی مصدق به تعلیق در آمده بود، مجدداً احیا شد و شماری از اعضای آن به عضویت مجلس و سنا در آمدند. اما بهر حال انگیزه‌های سیاسی بورژوازی نوین، تحقق نایافته باقی ماند، زیرا اعضای هیچگاه این اجازه را نیافتند تا به تشکیل انجمن‌های مستقل مبادرت ورزند. برای نمونه، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مجدداً در سال ۱۳۴۹ توسط وزارت اقتصاد سازماندهی شد و وزیر سابق صنایع و معادن مدیریت آن را به عهده گرفت. ادغام این دفتر در وزارت اقتصاد، مانع از آن شد تا بتواند به عنوان یک گروه مشترک المنافع مستقل، نفوذ چشمگیری داشته باشد. علاوه بر آن، بورژوازی جدید، هیچ هیأت برگزیده‌ای نداشت و طبعاً هرگز نتوانست از منزلت سیاسی مشابه طبقه زمیندار بهره‌مند گردد. برای نمونه، مبارزات انتخاباتی از سوی تئو چند از کارخانه داران بزرگ در اواسط دهه ۱۳۵۰، شاه را به خشم آورد و وی برانگیخته شد تا اخطار زیر را بدهد: «کاندیداهای مرفه‌ی که توانستند به مجلس و سنا راه یابند بهیچ وجه مجاز نخواهند بود تا از مقام سیاسی‌شان در جهت حمایت از منافع سرمایه‌داران سوء استفاده نموده و مردم را غارت نمایند.»^{۲۲}

کارفرمایان صنعتی نیز مجبور بودند تا خود را با سیاست‌های اجباری دولت مثل فروش اجباری سهام شرکت‌هایشان به شاغلین یا به بازار آزاد، تشکیل بازار سرمایه از طریق ریسک و مخاطره و طرح تحمیلی تقسیم سود بین کارگران وفق دهند. تقریباً در تمامی موارد، این سیاست‌ها بدون رضایت یا حتی اطلاع صنعتگران اعلام شده و انتشار می‌یافت. تبلیغات گسترده حکومت علیه افزایش قیمت در اواسط دهه ۱۳۵۰، عمدتاً طوفانی اهانت آمیز علیه تجار بازار و بورژوازی صنعتی و تجاری بود.^{۲۳} احساس ناتوانی و معلوم نبودن موقعیتشان، آنان را از مسؤلیت‌پذیری دور نمود و تمایل دسترسی به حداکثر سود در کوتاه‌ترین زمان ممکن را در آنان تقویت نمود. شماری از تاجران و کارفرمایان، بطور فزاینده به احتکار زمین و واردات روی آوردند و شماری نیز قسمت اعظم اندوخته‌های خود را به کشورهای غربی انتقال دادند.

از میان گروه‌های اجتماعی مسلط، این نخبگان دیوان سالار بودند که مستقیماً در معرض خودکامگی روز افزون حکومت شاه واقع شدند. وزرا، مقامات و مدیران آزاد اندیش، جای خود را به انسان‌های ضعیف‌تر و مطیع دادند. مقامات جدید اغلب بی‌تجربه و عاجز از اعمال داوری مستقل بودند، فاقد پایگاه سیاسی در میان جمعیت بوده، نوعاً با فرهنگ سیاسی مردمی کمتر آشنا بودند. تحقیر انگیزه‌های سیاسی نخبگان دیوان سالار و طبقه کارفرما از سوی شاه، تعهد ایدئولوژیک این گروه‌ها نسبت به شاه را تضعیف نمود و توان آنان را به منظور جلب حمایت از رژیم، در مواقع بحران‌های سیاسی، محدود نمود.^{۲۴}

طبقه متوسط جدید

رشد دیوان سالاری، تقاضای روز افزون برای تکنسین و مدیر در سطوح گوناگون بخشهای عمومی و خصوصی، و گسترش سریع آموزش به سبک غرب، منجر به پیدایش طبقه متوسط غیر کارفرما، شامل متخصصان آزاد، کارمندان، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و تکنسین در بخش خصوصی و روشنفکران بود. اعضای این طبقه، کارگزاران اصلی «دولت سازی» و نوسازی دوره پهلوی بودند. مع هذا فقدان فرصت مشارکت سیاسی، به ویژه در دو دهه آخر این دوره، باعث دلسردی، نارضایتی و در نهایت مخالفت فعال علیه رژیم، در میان شماری از اعضای این طبقه گردید.^{۲۵}

طبقه متوسط جدید، با تلاشهای رضاشاه به منظور توسعه یک ارتش نوین و یک نظام اداری و کارای متمرکز، ظهور نمود. رهبری ارتش جدید که ابتدا در دست عناصری از فزاق با آموزش روسی، و عناصری از ژاندارمری بهره‌مند از آموزش سوئدی بود به تدریج به دسته‌ای از افسران بومی واگذار شد. هر سال شماری از ایرانیان جوان برای آموزش به آکادمیهای نظامی اروپایی اعزام می‌شدند. رشد سریع ارتش، پیروزی آن بر ایلات شورشی در اوائل دهه ۱۳۰۰ و کارکرد آن به مثابه پایه قدرت رژیم، به آن منزلتی بسیار بیشتر از همتایش در دوره قاجار بخشید. به خاطر این پایگاه اجتماعی و افزایش حقوق، افسران، بخش با منزلت طبقه متوسط جدید در دوره رضاشاه بودند.^{۲۶}

گسترش خارق‌العاده‌تری در اندازه دیوان سالاری عمومی و کیفیت فنی آن در رده‌های بالایی و میانی، به وقوع پیوست. برای نمونه در تهران، در سال ۱۳۰۷، حدود ۲۴۰۰۰ کارمند وجود داشت، نیمی از آنان، برخوردار از پایگاه طبقه متوسط بودند.^{۲۷} در سال ۱۳۳۵، حدود ۲۴۰۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و اداری وجود داشت.^{۲۸} بهمین ترتیب در حالی که در سال ۱۳۳۵، ۲۰۰۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و حرفه‌ای در ایران وجود داشت، این تعداد در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر می‌رسد که از این تعداد $\frac{۳}{۴}$ برای دولت کار می‌کردند.^{۲۹}

به منظور تأمین نیروی انسانی لازم برای ساختار دیوان سالاری و بخشهای تجاری و صنعتی دولت، مدارس جدیدی در سطوح گوناگون تأسیس شد، مدارس موجود گسترش یافت و دوره و مواد درسی، امروزی شد. بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰، تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ به ۲۴۰۷ افزایش یافت، دبیرستانها از ۳۳ به ۲۹۹ رسید. در سال ۱۳۱۴، دانشگاه تهران با ۵ دانشکده و ۸۸۶ دانشجو تأسیس گردید. در زمان استعفاء رضاشاه در سال ۱۳۲۰، تقریباً پنج هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی در ایران وجود داشت، $\frac{۱}{۵}$ این تعداد در غرب آموزش دیده بودند. بیش از ده هزار دانش آموز، دیپلم خود را گرفته بودند، ۲۵ هزار نفر، سال سوم متوسطه را پشت سر گذاشته و بیش از ۶۵ هزار نفر آموزش ابتدایی را تمام کرده بودند.^{۳۰} بین سالهای ۱۳۵۵-۱۳۳۹، تعداد دانش آموزانی که

در مقطع دوم دبیرستان، ثبت نام نمودند، از ۲۵۰ هزار نفر به ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافت، در حالی که تعداد دانشجویان آموزش عالی از ۲۰ هزار به ۱۵۰ هزار نفر رسید، تعداد ایرانیانی که در خارج به تحصیل مشغول بوده‌اند، (عمدتاً در اروپا و ایالات متحده)، از ۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۹ به ۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت.^{۳۱}

در حالی که نسل‌های قبلی طبقه متوسط جدید، پیوند خود را با فرهنگ سنتی ایرانی حفظ کرده بودند، نسل بعد از سلطنت رضاشاه، بطور فزاینده‌ای غربی شد و از فرهنگ عامه بومی، به ویژه از ارزشها و شیوه‌های رفتاری اسلامی، فاصله گرفت. برای نمونه، در حالی که ملی‌گرایی و مارکسیسم در میان روشنفکران بعد از جنگ جهانی دوم، اشاعه می‌یابد، اسلام تنها از سوی گروه‌های کوچکی مثل انجمن اسلامی مهندسين^{۳۲} و سوسیالیستهای اسلامی (سوسیالیستهای خداپرست) به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، اتخاذ می‌شد که بازتاب ناچیزی روی سیاستهای ملی داشت.^{۳۳} تنها در اواسط دهه ۱۳۴۰ است که شمار زیادی از روشنفکران، بویژه آنهایی که از منشأ طبقه متوسط پایین و روستایی برخوردار بودند، به ایدئولوژیهای اسلامی مبارزه جویانه روی می‌آورند. این روند بخصوص در اواسط دهه ۱۳۵۰، در میان دانشجویان مشهود بود، حدود $\frac{1}{3}$ آنان از بازار و دارای زمینه‌های روستایی بودند.^{۳۴}

دولت و سیاستهای طبقه متوسط: در کل، طبقه متوسط جدید در زمان سلطنت پهلوی از موقعیت خوبی بهره‌مند گردید. سبک زندگی، ارزشها و هنجارهای غربی آنان متناسب با نخبگان حاکم بویژه در طی سلطنت رضاشاه بود، یعنی زمانی که اکثر اعضای این طبقه، منافع مادی و تمایلات خود را با برنامه‌نوسازی و این دنیایی شاه سازگار می‌دیدند. به هر حال از لحاظ سیاسی، طبقه متوسط جدید فرصتهای چندی برای مشارکت معنا دار در اختیار داشته است. خروج شاه از کشور در سال ۱۳۲۰ مصادف بود با شکوفایی غیر منتظره فعالیت سیاسی اعضای طبقه متوسط جدید، بویژه روشنفکران. شامل حزب توده و جبهه ملی - پیدایش سازمانهای گوناگون سیاسی و تجاری و انتشار شماری از مجلات و روزنامه‌ها. هدف و طرف اصلی اکثر فعالان سیاسی، دربار سلطنتی بود که عمدتاً بهره‌مند از حمایت سیاستمداران محافظه کار سنتی و نمایندگان طبقات زمیندار بود.^{۳۵}

بعد از کودتای ۱۳۳۲، دولت پهلوی در برخورداری از حمایت طبقه متوسط جدید، با مشکل مواجه شد. اکثر روشنفکران، مجدداً از فعالیت سیاسی مستقل منع شدند و به هواداری خود نسبت به باقیمانده جبهه ملی یا چپ غیر توده ادامه دادند. شمار زیادی از نویسندگان و شاعران، استادان، وکلا، پزشکان، مهندسان و دانشجویان، یا مخالف رژیم بوده و یا نسبت به آن دلسرد بودند.^{۳۶} رشد سریع دانشجویان، چه در داخل و چه در خارج، با روند جهانی تندرو شدن جوانان منطبق گردید. پیرو حرکت آزادیخواهی عقیم اوائل

۱۳۴۰، تعدادی از دانشجویان ایرانی، افکار انقلابی و چپ را اتخاذ نموده و سازمانهای سیاسی، انقلابی یا چریکی را تشکیل دادند.^{۳۷} در خارج از ایران، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در ایالات متحده و اروپا با هزاران عضو و هوادار، تبدیل به پر سروصداترین سازمان مخالف رژیم در طی سالهای ۵۰-۴۰ شد.

اقتشار متوسط سنتی

اقتشار مذهبی سنتی (معمین) و بازاریان - شامل تجار، پیشه‌وران و کاسبان - در دوره پهلوی، پس روی اقتصادی و فرهنگی زیادی نمودند. بازار، کماکان پایه قدرت سیاسی و مالی نهاد روحانیت شیعه و سنگر جنبشهای مردمی شامل جنبش ضد جمهوری خواهی ۱۳۰۱، ملی شدن نفت در ۳۲-۱۳۲۹، شورشهای شهری ۱۳۴۲ و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ باقی ماند.

خرده بورژوازی سنتی: پیشه‌وران و کاسبان، محور خرده بورژوازی سنتی در ایران را تشکیل می‌دادند. مغازه‌های آنان در بازارهای پرارزش شهری و در امتداد خیابانهای جدید شهری قرار داشت. با سرمایه‌ای محدود، به کاردستی و خرده فروشی پرداخته و غالباً یک یا چند شاگرد و پادو نیز به کار می‌گرفتند. کاسبان، پیشه‌وران و شاگردان آنان رویهم یک گروه منزلتی واحد - کاسبان - را تشکیل می‌دادند و توأم با سلسله مراتب مذهبی به عنوان خَمَلَه سبکهای زندگی و ارزشهای شهری سنتی، ایفاء نقش می‌نمودند.

شهرنشینی سریع، توأم بود با بسط مغازه‌ها و کارگاههای خرده‌فروشی در داخل و خارج بازار، برای نمونه، در تهران، شمار افراد در این حرفه‌ها از ۱۲۰۰۰ در سال ۱۳۰۷ به ۲۵۰۰۰۰ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت.^{۳۸} اوایل سال ۱۳۵۰ خرده بورژوازی سنتی و شاگردان آن، بیش از $\frac{1}{4}$ نیروی کار شهری را تشکیل می‌دادند.^{۳۹}

پیشه‌وران و کاسبان هر صنف، در گروههای غیر رسمی - معروف به اصناف - توسط سالخوردهگان (ریش سفیدان) به یکدیگر وصل می‌شدند که این سالخوردهگان، از طریق فرایندهای غیر رسمی و رضایت همکارانشان به رهبری می‌رسیدند. یک سازوکار ویژه برای همبستگی اجتماعی و کنش جمعی، تجمعات مذهبی غیر رسمی (هیات مذهبی) بود که در آن اعضاء یک حرفه، ساکنان یک محله یا مهاجرانی که از یک روستا یا شهر آمده بودند با یکدیگر مواجه شده، طبعاً پیوندهای مشترک مذهبی و همکاری بین فردی و سیاسی آنان تقویت می‌شد.^{۴۰}

سلسله مراتب مذهبی: در زمان حکومت پهلوی، نهاد روحانیت شیعه، گرچه در ابقاء استقلال نسبی خود از دولت موفق بود، بسیاری از کارکردهای سنتی خود را در جامعه از دست داد، در واقع رابطه بین این گروهها و دولت تیره و بعضاً خصمانه بود. خصومت

رژیم پهلوی نسبت به سلسله مراتب مذهبی، بلافاصله بعد از جلوس رضاشاه به سلطنت در سال ۱۳۰۵ آغاز شد و شامل مبارزه قوی برای تغییر لباس علما (عبا و عمامه)، پایان بخشیدن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه و اجبار طلاب جوان به امتحانات اضافی به منظور ارزیابی وضعیت تحصیلی آنان، گرفتن کارکردهای اقتصادی و قضایی از علما و انتقال آن به نهادهای غیر روحانی دولت جدید بود که بشدت موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان را تضعیف نمود.^{۲۱} تنزل در پایگاه اجتماعی و انقباض تدریجی فرصتهای اشتغال در نقشهای سنتی، بسیاری از علما و طلاب را وادار نمود تا لباس خود را تغییر داده و در جستجوی شغل در نهادهای جدید مثل مدارس عمومی، وزارت دادگستری و دفاتر ثبت باشند.^{۲۲} تعداد طلاب در مدارس مذهبی از ۶۰۰۰ نفر در سال ۱۳۰۴ به چیزی حدود ۸۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ تقلیل یافت.^{۲۳} بعد از ۱۳۲۰، اعضاء سلسله مراتب مذهبی، بعضی از منزلتهای سنتی خود را مجدداً به دست آوردند. کمکهای مالی از سوی پیروانشان به سرعت فزونی یافت. بسیاری از علما به لباس سنتی خود بازگشتند و طلاب بیشتری جذب مدارس مذهبی شدند، تقریباً ۷۵۰۰ نفر در سال ۱۳۴۷.^{۲۴} علاوه بر آن، اولیاء امور در قم مرکز علوم دینی کشور- گرایش با زتری نسبت به آموزش نوین از خود نشان دادند. برای اولین بار در سال ۱۳۴۰، فارغ‌التحصیلان مدارس جدید را نیز پذیرفتند و این اجازه را نیز به طلاب خود دادند که به ادامه تحصیل در دانشگاههای کشور پردازند.^{۲۵}

در اواخر ۱۳۵۰ قم تبدیل به یک مرکز قدرت مهمی شده بود. معروفترین رهبران مذهبی آن زمان در قم، سه آیت الله العظمی بودند (سید محمد کاظم شریعتمداری، محمدرضا گلپایگانی و سید شهاب الدین نجفی مرعشی)، که همراه با ده آیت الله برجسته دیگر (علمای اعلام)، گروه رهبری را درون سلسله مراتب، تشکیل می‌دادند (علمای طراز اول). حدوداً ۵۰ استاد (مدرس) دروس پیشرفته (درس خارج) و بالای متوسط (سطح عالی) وجود داشت که رتبه دوم را درون سلسله مراتب، تشکیل می‌دادند (علمای طراز دوم). در ترکیب با چیزی حدود ۲۰ روحانی برجسته در سطح استانها (علمای بلاد) و استادان ارشد در مراکز مذهبی دیگر در مشهد، اصفهان، همدان، تبریز، اهواز، شیراز و تهران، این افراد هسته علما را به معنای خاص کلمه، یعنی روحانیونی با تحصیلات بالا در علوم و حقوق اسلامی تشکیل می‌دادند. اعضای دیگر علما، شامل چیزی حدود یک هزار عالم (فضلا)، سالخوردهگان محترم (محترمین و مؤمنین)، فرزندان آیات عظام بالباس روحانی (آیت ۱... زاده، آقا زاده)، وعاظ، حدود ۳۰۰۰ امام جماعت (پیشنماز) شهرهای بزرگ و ۸۴۰۰ نفر طلبه بودند.^{۲۶} به علاوه چیزی حدود ۱۰۰۰۰ معمم دیگر (men of the turban)، اغلب از زمینه‌های طبقات پایین و کم سواد، وجود داشت که به عنوان ناقلان روایات شهادت امام حسین (ع) و خانواده‌اش در کربلا (روضه‌خوانان)، زیارت نامه خوانان در عتبات مقدس، و روحانیون روستایی (آخوند) انجام وظیفه می‌نمودند. بر اساس سرشماری ۱۳۵۵، جمع کل روحانیون ۲۳۴۷۶ نفر بود که به نظر رقم ناچیزی می‌آید.^{۲۷} در سال

۱۳۵۴، طلاب موجود در مدارس قم ۶۴۱۴ نفر بود که ۷۰ درصد آنان آموزش مذهبی خود را در مدارس ابتدایی جدید آغاز کرده بودند.^{۴۸} برای نمونه، از ۲۸۲ طلبه موجود در مدرسه حقانی، ۴۵ درصد از خانواده‌های روستایی، ۲۰ درصد از خانواده‌های روحانی شهری، ۱۷ درصد دارای زمینه‌های پیشه‌وری شهری و کاسب، و ۷ درصد از زمینه‌های طبقه کارگر شهری بودند.^{۴۹} مراکز مذهبی دیگر شامل مشهد، اصفهان، همدان، تبریز، اهواز و شیراز چیزی حدود ۲۰۰۰ طلبه داشت، بسیاری از آنان آموزش پیشرفته‌تر خود را ۶ ماه در سال در قم می‌گذراندند. طلاب، شهریه ماهانه ناچیزی از آیات عظام دریافت می‌کردند که در اواسط دهه ۱۳۵۰ از ۱۵۰۰ ریال تا ۴۷۰۰ ریال بسته به سطح درشان (مقدمات، سطح و خارج) و وضعیت اقتصادیشان در نوسان بود.^{۵۰} طلاب اغلب برای خدمات مذهبی به قسمتهای گوناگون کشور عزیمت می‌نمودند که این امر بطور قابل توجهی نفوذ و ظرفیت جذب و بسیج سلسله مراتب مذهبی در قم را توسعه می‌بخشید.

دولت و خط مشی سیاسی علما: نهاد مذهب، در ارتباط با رژیم پهلوی، در طی اکثر سالهای دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ یا با رژیم همکاری و اشتراک مساعی می‌نمودند (collaborationists) و یا به گونه‌ای خود را با شرایط وفق می‌دادند (Accommodationists) در این رابطه عمدتاً از آیت ... عبدالکریم حائری پیروی می‌نمودند که حوزه علمیه قم را تأسیس نمود و طی دوره ۱۴-۱۳۰۱ مدیریت آن را به عهده داشت. دانشجویان وی نیز تا سال ۱۳۴۰ به همین منوال عمل می‌کردند.^{۵۱} علی‌رغم رویاروییهای جدید روشنفکران مارکسیستی و لیبرال ناسیونالیست دهه ۱۳۲۰ و اوائل دهه ۱۳۳۰، اکثر علما، طرف جناح دربار و طبقات مالک را گرفتند. اگر چه بعضی از آنان از نهضت ملی شدن نفت در طی اولین مراحل آن یعنی ۳۱-۱۳۲۹ حمایت نمودند، ولی اکثراً در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طرف جناح استبداد مطلق را گرفتند.^{۵۲}

در سالهای بعد از وفات آیت الله العظمی سید حسین بروجردی، رهبر قدرتمند، میانرو و انطباق‌گرای جامعه شیعی ایران، نهاد روحانیت در معرض افکار و رهبری جدید قرار گرفت و به سه جناح تقسیم شد؛ بزرگترین جناح که شامل علمای عالی رتبه بود همان مسیر انطباق‌گرایی حائری و بروجردی را ادامه دادند. جناح دوم، به طور فعال با رژیم پهلوی همکاری نموده و بعضی از اعضای این گروه از سوی شاه برای اقامه نماز جمعه در تهران و شهرهای اصلی دیگر انتخاب شدند، بعضی از آنان نیز به سازمان دولتی اوقاف پیوستند و مابقی به عنوان مشاور و مقامات سازمان سپاه مذهب سازمانی که به عنوان بخشی از انقلاب سفید شاه در طی سالهای ۵۰-۴۰ به وجود آمد- مشغول شدند.^{۵۳} این روحانیان اغلب از سوی آیت ... (امام) خمینی و شاگردانش به عنوان آخوند درباری مورد هجوم واقع می‌شدند.^{۵۴}

در آغاز دهه ۱۳۴۰، گروه کوچکی از روحانیان مبارز، گروه سوم را درون نهاد مذهب تشکیل دادند و با انگشت نهادن بر نارضایتی ناشی از اصلاحات ارضی، حق رأی زنان، گسترش مصونیت دیپلماتیک مشاوران نظامی آمریکا در ایران در اوائل سالهای ۴۰ و مسائلی از این قبیل، اطراف آیت ا... (امام) خمینی فرهمند حلقه زدند که به عنوان مرجع تقلید و با عنوان آیت ا... العظمی شناخته می‌شد، شاگردان جوان و فعال سیاسی وی دیدی انتقادی نسبت به رهبران مذهبی غیر سیاسی در قم و نجف داشتند و در مقابل، علمای میانه رو نیز آنان را با لقب آخوند سیاسی خطاب می‌کردند.^{۵۵}

بارزترین وجه نهاد مذهب در زمان پهلوی احیاء آن علی‌رغم برنامه‌های نوسازی و این دنیایی و مداخله‌های دولت بود. بعد از یک دوره عقب‌نشینی (۱۰-۱۳۰۰)، سلسله مراتب مذهبی، انطباق مورد لزوم سازمانی و مکتبی را در برابر محیط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدید از خود نشان داد. رهبران مذهبی قم، با استفاده از ابزار ارتباطی نوین، همراه با شبکه‌های غیر رسمی، ظرفیت جمع‌آوری و توزیع مالیاتهای مذهبی خود را گسترش دادند و از منابع مالی خود در جهت اهداف سیاسی، آموزشی و خیریه استفاده نمودند. آنان، صدها تن از طلاب جدید را از اقضا نقاط کشور چه به صورت تمام وقت و چه به صورت پاره وقت جذب کرده طبعاً گسترش نفوذ خود را در سراسر کشور تضمین نمودند. سرانجام با تلاشی گسترده‌تر در جهت مقابله با تهاجم فرهنگ غربی و سکولاریسم، بخش کوچکی از علما در دهه ۱۳۵۰، گرایشات سیاسی و اجتماعی طبقات متوسط شهری، به ویژه روشنفکران جوان را با بیانی اسلامی مورد حمایت قرار دادند.^{۵۶}

طبقات کارگر

در دهه ۱۳۰۰، تقریباً تمام کارگران ایرانی هنوز در صنایع کوچک دستی و سنتی اشتغال داشتند. برای نمونه، در تهران جایی که ۵۰۰۰ پیشه‌ور و ۷۰۰۰ نوآموز در صنایع گوناگون اشتغال داشتند؛^{۵۷} تنها چند صد تن در کارخانجات کوچک و جدیدی مثل زرادخانه‌ها، کارخانه‌های نساجی، چاپخانه، و کارخانه برق اشتغال داشتند.^{۵۸} در دهه ۱۳۱۰، اندازه و سطح کیفی نیروی کار صنعتی ارتقا یافت و اواخر دهه، بیش از ۲۶۰۰۰۰ کارگر در شاخه‌های گوناگون صنعت و معدن، ساختمان، حمل و نقل و صنعتگری وجود داشت.

همانگونه که در جدول (۲) آمده است، ۷۵/۰۰۰ کارگری که در صنایع سنتی مشغول به کار بودند کمتر از یک‌مزد بگیران کشور را تشکیل می‌دادند که بیانگر تنزل چشمگیری نسبت به سهم ۸۰ در صدی ۲۵ سال قبل از آن تاریخ می‌باشد. تأسیس چندین کارخانه بزرگ شامل زرادخانه دولتی (با ۲۳۰۰ کارگر)، کارخانه تنباکوی دولتی (با ۳۳۰۰ کارگر) و چندین کارخانه نساجی عمده (هر کدام دارای ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر) در اصفهان و تبریز، سهم کارگران را در بخش صنایع بزرگ افزایش داد.^{۵۹}

در آغاز دهه ۱۳۲۰، ۲۹۹۳۰ کارگر - تقریباً نیروی کار صنعتی - در کارگاههایی با بیش از ۵۰۰ کارگر مشغول به کار بودند^۱. در همان دوره، سهم کارگران فصلی نسبت به کل نیروی کار صنعتی از ۱۵ در صد به ۶/۵ در صد تقلیل یافت^۲. این تغییرات با افزایش قابل توجه دستمزد در بخش صنعتی مدرن طی دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ همراه نبود. برای نمونه، در صنایعی مثل پنبه پاک کنی، ریسندگی، ساختمان و راه آهن، میانگین دستمزد روزانه هنوز ۳ قران برای کارگران غیرماهر و ۷ - ۸ قران برای کارگران ماهر بوده است، لذا افزایش ناچیزی در مقایسه با دو یا سه دهه قبل صورت گرفته است. زنان در مشاغل عادی با کار برابر با مردان، تنها بطور متوسط ۱/۵ قران در روز می‌گرفتند، بچه‌ها از این هم کمتر می‌گرفتند، حدود ۱ قران در روز^۲.

جدول (۲) توزیع طبقه کارگر ایرانی در صنایع گوناگون در اواخر ۱۳۱۰

نوع صنعت	تعداد
شرکت‌های مشترک ایران و انگلیس	۳۱۵۰۰
ریسندگی و بافندگی	۲۵۰۰
خوراک	۸۸۰۰
معادن	۳۳۰۰
ماهگیری	۳۰۰۰
شمیایی	۲۰۰۰
نظامی	۱۵۰۰
کارخانه‌های کبریت سازی و تولید برق	۱۶۰۰
کارخانه‌های پنبه پاک کنی	۱۵۰۰
مصالح ساختمانی	۵۷۰۰
راه آهن	۱۴۵۰۰
حمل و نقل (اتومبیل)	۲۰۰۰۰
ساختمان (جاده‌ها و شهر)	۶۰۰۰۰
صنعت چرم	۳۰۰۰
کارخانه‌های دیگر	۴۰۰۰
فرشبافی	۵۰۰۰
بافتنی‌ها (شال و دستکش و ...)	-
انواع دیگر صنایع شهری	-
جمع	۲۶۰۱۰۰

منبع: عبدالله‌اف ص ۸۴.

طبقه کارگر صنعتی در طی دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ گسترش یافت. در دوره ۳۵ - ۱۳۲۰ تعداد کارگران تأسیسات صنعتی بزرگ (با بیش از ده کارگر) از ۴۰۰۰۰ به ۷۰۰۰۰ نفر افزایش یافت (نک به جدول ۳). ۲۵ سال بعد، یک گام شتابان در جهت صنعتی شدن برداشته شد و تعداد کارگران شاغل در تأسیسات صنعتی بزرگ از ۷۰۰۰۰ نفر به ۴۰۰۰۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۱/۲۵ میلیون کارگر دستمزد در بخش تولید و فعالیتهای مرتبط با این بخش شامل ۷۵۰۰۰۰ نفر در صنایع، معادن و مشاغل مرتبط با این دو بخش و ۵۰۰۰۰۰ نفر کارگر در بخش ساختمان اشتغال داشتند.^{۶۳}

بر اساس منزلت اجتماعی، امنیت شغلی و میزان دستمزد، در بالای هرم کار، کارگرانی بودند که در بیش از ۸۰۰ واحد از تأسیسات بزرگ صنعتی جدید (با بیش از ۱۰۰ کارگر)، در صنعت نفت، پتروشیمی، فولاد، ابزار و آلات ماشینی، صنعت جایگزینی واردات و حمل و نقل اشتغال داشتند. اعضای این «اریستوکراسی نیروی کار» که تقریباً^{۶۴} نیروی کار را در سال ۱۳۵۵ تشکیل می‌دادند از دستمزدی حدود پنج برابر میانگین دستمزد اکثریت کارگران صنعتی بهره‌مند بودند.^{۶۴} «دستمزدهای واقعی سال ۱۳۵۵ دو برابر سطح دستمزد در سال ۱۳۴۸ بود و در سال ۱۳۵۵ قدرت خرید کارگران در تأسیسات تولیدی بزرگ ۵۰ درصد بیشتر از ۱۳۵۳ بود.^{۶۵} باقیمانده نیروی کار را کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر در ساختمان، معدن، صنایع کوچک و خدمات شهری تشکیل می‌دادند. دستمزد کارگران ساختمان در دوره ۵۷ - ۱۳۳۸ به ده برابر رسیده بود. حتی با توجه به رکود سال ۱۹۷۶ / ۱۳۵۵ دستمزد واقعیشان در سال ۱۳۵۷ سه برابر بهتر از سال ۱۳۳۸ بوده است.^{۶۶} در رده‌های پایین‌تر نیروی کار، حدوداً نیم میلیون کارگر تهیدست در بخش به اصطلاح غیررسمی و خدمات با دستمزد پایین وجود داشت که در مناطق آسیب پذیر و حاشیه شهرها در کنار مهاجران فقیر زندگی می‌کردند.^{۶۷}

جدول شماره (۳) - تعداد واحدهای صنعتی و کارگران در بزرگترین تأسیسات * (۵۵ - ۱۳۲۰)

سال	واحد	کارگر
۱۳۲۰	۴۰۶	۴۰۰۰۰
۱۳۳۵	۸۳۰	۷۰۰۰۰
۱۳۴۵	۳۶۰۰	۲۱۵۰۰۰
۱۳۵۵	۵۴۰۰	۴۰۰۰۰۰

* واحدهایی با بیش از ده کارگر

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۶۰ ص ۱۳۰ و ۲۵ - ۱۲۳؛ سالنامه آماري ۱۳۶۱، ص ۴۳۶ و ۴۳۳.

طبقه کارگر صنعتی و کنش جمعی: طبقه کارگر، علی رغم اندازه نسبتاً کوچکش در دهه ۱۳۰۰، درگیر فعالیتهای شدید و حتی تندروانه سیاسی و امور مربوط به اتحادیه کارگری بودند. در اکثر مواقع این فعالیت از سوی تلاشهای سازمان یافته حزب کمونیست و با کمک غیر مستقیم شوروی تحریک می شد.^{۶۸} در آخرین دهه سلطنت رضاشاه، سیاست سرکوب کارگران سازمان یافته - شامل حبس رهبران اتحادیه های کارگری و حامیان روشنفکر آنها - حاکم بود.^{۶۹}

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، فعالیت اتحادیه کارگری تحت رهبری حزب توده که شورای مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران^{۷۰} را تشکیل می داد به اوج خود رسید. شورا در اوج نفوذ خود در سال ۱۳۲۵ وفاداری ۳۰۰۰۰۰ کارگر را اعلام نمود.^{۷۱} این شورا عمدتاً در تهران، اصفهان و آبادان به برپایی اعتصابهایی در اواسط دهه ۱۳۲۰ کمک نمود. به هر حال اتحادیه های کارگری در دوره مصدق (۳۲ - ۱۳۳۰)، مجدداً احیا شد.^{۷۲}

از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ کارگران مجدداً از سازماندهی اتحادیه های کارگری مستقل، منع شدند. دوره کودتا تا ۱۳۴۱ احتمالاً دوره ذلت حق طلبیهای کارگری است، تنها سی سندیکای رسمی غیر فعال موجودیت داشتند. بعد از تصمیم دولت در سال ۱۳۴۳ مبنی بر اینکه اتحادیه های کارگری تحت کنترل وزارت کار مجاز به فعالیت هستند، شمار آنها از ۱۶ اتحادیه در سال ۱۳۴۳ به ۵۱۹ اتحادیه در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت. به منظور کنترل این سندیکاهای دولت سازمان چترماندی بنام سازمان کارگران ایران تشکیل داد.^{۷۳} در این بین گروههای چپ به فعالیت خود، هر چند تحت محدودیتهای شدید، در میان کارگران صنعتی ادامه دادند، اقدام و دامنه فعالیتهایشان در دهه ۱۳۵۰ شدت یافت.^{۷۴} از ۱۴۰ اعتصاب دوره ۵۶-۱۳۴۹، ۸۳ درصد در تأسیسات بزرگ صنعتی با بیش از صد کارگر اتفاق افتاد، ۷۰ درصد این اعتصابات مسالمت آمیز بود و در بیش از نیمی از آنها تقاضاهای کارگران برآورده می شد.^{۷۵}

طبقات زراعی

در دوره پهلوی، سهم جمعیتی دهقانان و عشایر از حدود ۸۰ درصد در اوائل دهه ۱۳۰۰ به چیزی حدود ۵۰ درصد در اواخر دهه ۱۳۵۰ تنزل یافت.^{۷۶} بویژه کوچ روان عشایر اهمیت جمعیت شناختی (دموگرافیک) خود را در این دوره از دست دادند، از ۲۵ درصد کل جمعیت به کمتر از ۵ درصد تقلیل یافتند.^{۷۷}

در سالهای دهه ۱۳۱۰ تا دهه ۱۳۳۰، روابط سنتی بین مالکان و دهقانان در قانون جدید، رسمیت یافت. اگر چه تجاری شدن کشاورزی، رشد جمعیت، مهاجرت روستا به شهر و پیشرفتهایی در ارتباطات و حمل و نقل به تدریج اجتماعات روستایی را در این دهه ها تغییر داد اما شرایط کلی دهقانان، چه شرایط مطلق و چه شرایط نسبی، کماکان فقیرانه باقی ماند. دهقان، کماکان، برای حمل و نقل محصول و ابزار آلات کشاورزی و مخارج

جاری از قبیل خرید بذر، نیازی مستمر به پول داشت. وی اغلب مجبور بود تا برای امرار معاش خود و خانواده‌اش قرض نماید... تنها چاره‌اش به هنگام مواجهه با نهایت تنگدستی، ترک زمین و جستجوی یک زندگی احتمالاً نامعلوم‌تری در شهر بود.^{۷۷}

در آغاز دهه ۱۳۴۰ جمعیت روستایی ایران که حدود $\frac{۱}{۳}$ کل جمعیت را تشکیل می‌داد به سه طبقه اصلی تقسیم می‌شد: دهقانان مالک و خرده مالکان؛ سهم بران و خانوارهای مستأجر (رعیت) و روستائیان فاقد زمین معروف به خوش‌نشین که در پایین ساخت طبقاتی روستا قرار داشتند. این اقشار به ترتیب ۲۵ درصد، ۴۰ درصد و ۳۵ درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دادند.^{۷۸}

برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ روابط سنتی ارباب - رعیتی را تعدیل نمود، مالکان را وادار نمود تا تمام یا قسمتی از مالکیت خود را به سهم بران بفروشند،^{۷۹} در نتیجه مالکیت ۷-۶ هکتاری اراضی کشاورزی (۶۲-۵۲ درصد از کل) به سهم بران و خانواده‌های مستأجر انتقال یافت.^{۸۰} بعد از اصلاحات ارضی، مالکان کوچک و دهقانان مالک، تقریباً $\frac{۲}{۳}$ جمعیت روستایی را تشکیل دادند،^۱ باقیمانده نیز شامل روستائیان فاقد زمین بودند که از برنامه اصلاحات ارضی هیچ بهره مستقیمی نبردند.

اقشار روستایی جدید شامل روستائیان موفق، دهقانان متوسط و روستائیان فقیر بود. روستائیان موفق را مالکان کوچک، سوداگران، وام دهندگان و کارگزاران دولتی مستقر در روستاهای بزرگ تشکیل می‌دادند، مالکان کوچک کسانی بودند که قبل از اصلاحات ارضی یا مالک زمین بوده یا از سهم بران موفق و یا سوداگران روستایی بودند.^{۸۱} تعدادشان به خاطر حقوق مالکیت مالکان کوچک و فروش زمین به سهم بران افزایش یافت. به علاوه روستائیان با سرمایه اندکی به تدریج قطعه زمینهایی را یا از مالکان قدیمی و یا از دهقانان از طریق وام دهی یا خرید محصول قبل از درو، به دست می‌آوردند.^{۸۲} شمار دهقانان موفق و زارعان تجاری کوچک را که اکثر زمینهای ۱۵-۱۰ هکتاری (۴۵ درصد از کل زمینهای مزروعی) را در اختیار داشتند، حدوداً ۴۰۰۰۰۰ خانوار در اواسط دهه ۱۳۵۰، تخمین می‌زنند.^{۸۳}

سوداگران روستایی، وام دهندگان و اجاره‌دهندگان ابزار آلات کشاورزی (گاو، تراکتور، خیش و غیره) بخش دوم طبقه بالای روستایی را تشکیل می‌دادند. به عنوان یک گروه، سهم اصلی سرمایه و اعتبار روستایی را کنترل نموده و بدینسان نفوذی را بر کل نظام تولید اعمال کرده و می‌کنند.^{۸۴} بعد از اصلاحات ارضی، روستائیان موفق، که قبلاً در رده پایین‌تر از مالکان سنتی غائب - که عمدتاً در شهر زندگی می‌کردند - و مباشران آنان قرار داشتند به قشر بالای ساختار اجتماعی روستا ارتقاء یافتند. اینان موضع خود را بوسیله برقراری روابط کارگری با مأموران دولتی گوناگون تحکیم نموده، در سازمانهای جدید التأسيس روستایی مثل شوراهای روستایی، انجمن‌های تعاونی و خانه‌های انصاف، واحدهای فرهنگی و کانونهای دولتی - که تماماً در سالهای اولیه بعد از اصلاحات ارضی توسط دولت ایجاد شد - خدمت می‌کردند.^{۸۵}

دهقانان متوسط که به خاطر اصلاحات ارضی افزایش چشمگیری نمودند، عمدتاً شامل سهم‌بران قبلی، رعیتها و مالکان خانوادگی معمولی و دهقانان مالک بودند. در اواسط دهه ۱۳۵۰ هسته دهقانان متوسط از ۹۳۰۰۰۰ مالک قطعات کوچک از ۱۰-۲ هکتار (۲۸ درصد کل زمینهای قابل کشت)، تشکیل شده بود.^{۸۶}

قشر پایین‌تر روستایی شامل روستائیان فاقد زمین و دهقانانی با اراضی کوچک بودند که تنها می‌توانستند خانواده خود را تأمین نمایند. در اواسط دهه ۱۳۵۰، حدود ۱/۱ میلیون هکتار از مالکیتها - ۴۵ درصد کل و تقریباً ۵ درصد کل زمینهای قابل کشت - کمتر از دو هکتار بوده است. روستائیان فاقد زمین، که تعدادشان در نتیجه رشد سریع جمعیت بعد از جنگ جهانی دوم افزایش یافت، حدود ۱/۳ جمعیت روستایی را در دهه ۱۳۵۰ تشکیل می‌داد. براساس سرشماری سال ۱۳۵۵، حدود ۲/۴ میلیون نفر در مناطق روستایی شاغل بودند که ۱/۱ میلیون نفر را کارگران زراعی فاقد زمین و ۱/۳ میلیون را کارگران صنایع و خدمات روستایی تشکیل می‌دادند. نیم میلیون نیز اختصاص به کارکنان خانوادگی بدون مزد داشت.^{۸۷}

تمام روستائیان، قطع نظر از موقعیتشان در ساختار اجتماعی، از غرش و توسعه سریع اقتصادی که در اواسط دهه ۱۳۴۰ آغاز شد، بهره‌مند شدند. هزینه سرانه خانوار روستایی، با قیمت ثابت، از ۱۰۰۰ دلار در ۱۳۴۴ به چیزی حدود ۲۰۰۰ دلار در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت.^{۸۸} افزایش در آمد روستائیان، پیامد رشدی ناچیز در تولید کشاورزی همراه با افزایشی در مشاغل ساختمانی، صنعتی و غیره در مناطق شهری مجاور - و بعضی مواقع حتی دورتر - بود. بهبود شرایط حاصل از اصلاحات ارضی و رشد اقتصادی می‌تواند عامل سطح نسبتاً بالای رضایت دهقانان از شرایط زندگیشان - به تعبیر بعضی از پژوهشگران و گزارشی که در اواخر دهه ۱۳۵۰ انتشار یافت -^{۸۹} و همچنین توجیهی برای عدم مشارکتشان در انقلاب باشد.^{۹۰}

نابرابری اجتماعی و فقر

در طول دوره پهلوی سطح زندگی تمام طبقات به خاطر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری سنگین در زمینه رفاه عمومی و شبکه‌های ارتباطات، گسترش بهداشت عمومی، آموزش، امنیت اجتماعی و خدمات درمانی و حذف بسیاری از موانع سنتی که مانع مشارکت زنان در زندگی اجتماعی، آموزش و اشتغال بود، بهبود یافت.^{۹۱} به هر حال بسیاری از شکافهای پایدار توزیع منابع به قوت خود باقی ماند و غرش اقتصادی ۱۵ سال آخر حکومت پهلوی منجر به عمیق‌تر شدن نابرابریهای اقتصادی در میان طبقات و مناطق گردید.

داده‌های تفصیلی شامل توزیع هزینه‌های خانوار با توجه به بعد خانوار، سه سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۳۵-۱۳۴۵-۱۳۵۵) و شمار دیگری از آمارهای اجتماعی و اقتصادی، امکان ارزیابی الگوهای تغییر یافته نابرابری اجتماعی در ایران را - خاصه در دوره‌ای که از اواخر دهه ۱۳۳۰ آغاز گردید - فراهم نمود.^{۹۲} اول آنکه، حتی قبل از غرش

نفتی اوائل دهه ۱۳۵۰، ایران یکی از ماریج‌ترین الگوهای توزیع درآمد در دنیا را دارا بوده است^{۹۴} به هر حال یک روند تعدیلی کمی در سال ۱۳۵۴ آغاز شد. دوم آنکه، سطح زندگی در روستا بسیار پایین‌تر از مناطق شهری بوده است (بر اساس یک تخمین در اوایل دهه ۱۳۵۰ نسبت بین درآمد شهری و روستایی، چهار به یک بوده است)^{۹۵}، و موقعیت نسبی خانوارهای روستایی در طول دوره رشد اقتصادی سریع، تنزل بیشتری نمود. سوم آنکه، درآمد همراه با منابع دیگر، در شهر از توزیع ناموزون‌تری در مقایسه با روستا برخوردار بود. چهارم آنکه، عوامل اشتغال شامل پایگاه شغلی (مثل کارفرما، کارکنان مستقل و کارکنان اعم از مزدبگیر و حقوق‌بگیر) و بخش اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) در مقایسه با عوامل منطقه‌ای و تفاوت‌های شهر-روستا، بطور تنگاتنگ با این شکاف‌های درآمدی پیوند داشتند. پنجم آنکه، مالیات‌های کم و نزولی دولتی بازتاب ناچیزی روی توزیع درآمد داشت.^{۹۶}

درصد جمعیتی که در فقر زندگی می‌کرد، با توجه به خط فقر ۸۰۰ دلاری برای هر خانوار- برآورد بانک جهانی در سال ۱۹۷۱- از ۵۴ در صد در سال ۱۳۵۰ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۴ تنزل یافت، برای خانوارهای شهری این تنزل از ۳۴ درصد به ۱۰ درصد و برای خانوارهای روستایی از ۶۸ درصد به ۴۱ درصد تنزل یافته بود. از کسانی که در فقر زندگی می‌کردند، ۷۴ درصد در مناطق روستایی، ۵۴ درصد در بخش کشاورزی و ۸۴ درصد بی‌سواد بودند^{۹۷}. اواخر دهه ۱۳۴۰، دستمزدهای بالاتر شهری، صدها هزار نفر از روستائیان فاقد زمین را به دام شهرهای بزرگ انداخت، جایی که اغلب در حلبی آبادها و زاغه‌ها سکنی داشتند. تباین آشکار بین فقر مطلق مهاجرین روستایی جدید و سبک زندگی تجملاتی خانواده‌های مرفه شهری، یکی از گرفتاری‌های دولت بود. به ویژه در تهران، تلاش مقامات شهرداری برای فیصله بخشیدن به مسأله زاغه‌ها منجر به رویارویی‌هایی بین مهاجران فقیر و نیروهای امنیتی گردید^{۹۸}.

نابرابری در مسکن، آموزش، تغذیه و دستیابی به خدمات بهداشتی و دیگر خدمات عمومی کماکان تداوم یافت^{۹۹}. تفاوت بین مناطق و نواحی شهری و روستایی، و بخصوص بین پایتخت و بقیه کشور زیاد بود^{۱۰۰}. برای نمونه، در سال ۱۳۵۴ تعداد افراد نسبت به پزشک در تهران ۹۷۴ نفر، در کشور ۲۸۵۵ و برای مناطقی مثل ایلام، زنجان، لرستان و همدان دو تا سه برابر بیشتر از میانگین ملی بوده است^{۱۰۱}. دامنه در صد جمعیت لازم‌التعلیم (۶ تا ۱۴ سال) که در سال ۱۳۵۱ وارد مدرسه شدند از ۷۶ درصد در تهران تا حدود ۴۰ درصد در کردستان، سیستان و بلوچستان و دیگر مناطق محروم در نوسان بود^{۱۰۲}. در همان سال، ۸۳ درصد خانواده‌های شهری برخوردار از برق و ۶۸ درصد برخوردار از آب لوله‌کشی بودند. همین در صد برای خانوارهای روستایی به ترتیب ۱۲ و ۵ درصد بود^{۱۰۳}.

پایگاه زنان در زمان پهلوی بهبود چشمگیری نمود^{۱۲}؛ موقعیتهای قابل توجه شامل حق رأی^{۱۵}، قوانین حمایت از خانواده^{۱۶} (قانون حمایت خانواده مصوب سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۴)، نرخ بالاتر سواد و تحصیل زنان (۸ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۳۶ درصد در سال ۱۳۵۵) و مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار^{۱۷}. به هر حال در تمام این حوزه‌ها، بهره‌مند اصلی این تغییرات - اگرچه نه به صورت انحصاری - زنان طبقه متوسط شهری بودند.

تحرك اجتماعى

بین اوائل دهه ۱۳۰۰ و اواخر دهه ۱۳۵۰، ایران، تغییرات مهمی را در بُعد و مرز (boundary) افشار اجتماعى، همراه با تحرك اجتماعى و فردى قابل توجه در سراسر هرم طبقاتى، تجربه نمود.

الف) جابجایی بزرگی از کشاورزی به صنعت صورت گرفت که با برنامه صنعتی شدن بطی و رضاشاه آغاز و با سرعتی شتابان در طول سلطنت پسرش، به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تداوم یافت. در اکثر سطوح، کار صنعتی مستلزم آموزش بیشتر و کیفیت فنی، در مقایسه با کشاورزی بود و طبعاً منزلت اجتماعى و فرصتهای بیشتری برای پیشرفت فراهم می‌نمود.

ب) مهاجرت از روستا به شهر پایه دیگری برای تحرك بود. سهم جمعیت شهری که در چهار دهه اول حدوداً ۲۱ تا ۲۲ درصد ثابت مانده بود^{۱۸}، در سه دهه بعد افزایش چشمگیری نمود و به ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵، ۳۸ درصد در ۱۳۴۵ و ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید^{۱۹}. اگرچه دور نمای شغل بهتر، انگیزه اصلی مهاجران روستایی بوده است^{۲۰} اما به هر حال، شهرها فرصتهای بیشتری نیز برای بچه‌ها به منظور سبقت از جایگاه پدرانشان در زندگی فراهم می‌نمود.

ج) گسترش سریع دیوان سالاری کشوری و لشکری در زمان پهلوی، رتبه طبقه متوسط شهری جدید را متورم نمود. اتکاء فزاینده کارفرمایان - عمدتاً در بخش دولتی - به مدارک آموزشی به عنوان شرط اشتغال، اهمیت آموزش را به عنوان مهمترین ابزاری تضمین نمود که بوسیله آن افراد با زمینه‌های طبقه کارگر یا پایین بتوانند به منزلت طبقه متوسط دست یابند.

د) نرمش کنترل‌های اقتصادى دولت بعد از خروج رضاشاه در سال ۱۳۲۰ و فرصتهای اقتصادى ناشی از جنگ جهانی دوّم، راههای بسیاری را برای توسعه بیشتر بورژوازی تجارى و صنعتى فراهم نمود، شماری از آنان تجار بازار، عوامل تجارى یا کاسبان موفق بودند. در طی دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ برنامه اصلاحات ارضى و نتیجتاً گسترش بخشهای صنعتى و خدماتى کمک نمود تا مالکان عمده جای خود را به یک بورژوازی صنعتى - تجارى و یک طبقه روشنفکرى از متخصصان دیوان سالار بدهند. این فرایندها بعد افشار شهری با منزلت را گسترش داد و تنوع بیشتری در مراتب آنها ایجاد نمود.

در یک پیمایشی که از ۱۸۰۰ سرپرست مرد خانوار در تهران و شیراز در سال ۱۳۵۶

به عمل آمد، این تغییرات به چشم می‌خورد^{۱۱۱}. در تهران، ۴۰ درصد پدران این سرپرستان در بخش کشاورزی کار می‌کردند و بیش از ۱۰ درصد سرپرستان نیز حرفه خود را در آن بخش آغاز کرده بودند. حدود ۳۸ درصد از سرپرستان در زمان تحقیق در بخش صنعت اشتغال داشتند، در حالی که تنها ۱۸ درصد از پدرانشان در این بخش مشغول بودند. حدود ۶۱ درصد سرپرستان در سال ۱۳۵۶ در بخش خدمات اشتغال داشتند، در حالی که ۴۰ درصد از پدرانشان در این بخش مشغول بودند^{۱۱۲}. لذا دو نسل کارگر زمان شاه از کشاورزی به صنعت و به میزان کمتری از کشاورزی و صنعت به خدمات انتقال یافته‌اند. پیمایش انجام شده در تهران بیانگر نرخ بالایی تحرک اجتماعی صعودی و نزولی در طی این دو نسل بوده است. برای نمونه، سهم پسوانی که از مشاغل شبیه پدرانشان برخوردار بودند از ۴۸ درصد در میان کارگران دستی (۱۸ درصد تنزل یافته و ۳۴ درصد صعود نموده‌اند) تا ۳۸ درصد میان کارکنان یقه سفید (۲۶ درصد تنزل و ۳۹ درصد ارتقاء یافته‌اند)، ۲۸ درصد برای طبقه متوسط سنتی (کاسبان و صنعتگران، ۳۴ درصد تحرک نزولی و ۳۸ درصد تحرک عمودی نموده‌اند)، ۱۰ درصد برای کارگزاران خدماتی سطح پایین (۱۳ درصد تنزل و ۸۷ درصد صعود نموده‌اند) و ۱۸ درصد برای متخصصان سطح بالا (۶۴ درصد تنزل و ۱۸ درصد صعود نموده‌اند)، در نوسان بود. الگوی تحرک بین نسلی شیراز بطور کلی شبیه تهران بود.

طبقات اجتماعی و انقلاب ۱۳۵۷

سه گروه، رهبری، چارچوب ایدئولوژیک و حمایت مالی انقلاب را تأمین نمود: روشنفکران جوان، علمای مبارز و نسل جوانتر اجتماع بازار. کارگران یقه سفید و کارگران صنعتی تنها در مراحل بعدی انقلاب به آن پیوستند، اما به هر حال پایه اجتماعی آن را وسعت بخشیده و اعتصابهایی را برپا نمودند که این امر اقتصاد را به لبه ورشکستگی کشاند و در نهایت دستگاه دولتی را از صلاحیت انداخت. اگر چه افراد فقیر شهری و مهاجرین روستایی، درگیر تظاهرات مردمی و رویارویی‌های خشونت‌آمیز با پلیس و ارتش شدند، اما عمدتاً یاری رسان گروههای دیگر بودند تا تابع انگیزه‌ها و ابتکارات خود. سرانجام آنکه دهقانان هیچ نقش برجسته‌ای در هیچ مرحله‌ای از انقلاب نداشتند^{۱۱۳}.

دانشجویان دانشگاه، روشنفکران مخالف، نویسندگان، فعالین حقوق بشر و حقوق‌دانان جزو اولین کسانی بودند که بطور بارز و آشکار با رژیم مقابله نمودند؛ با بهره‌برداری از نرمش حکومت در ماههای اول سال ۱۳۵۶ نسبت به بازداشتها و موانع سیاسی، توانستند تنوعی از فعالیتهای مسالمت‌آمیز را شامل انتشار نامه‌های سرگشاده، نشستهای اعتراضی، شبهای شعر و تجمعات عمومی برپا نمایند و در آنها سانسور و تعدیات دولت را در مورد حقوق سیاسی و مدنی محکوم نمایند^{۱۱۴}. طی تقریباً دو سال شکل‌گیری انقلاب، روشنفکران جوان فعالتر از هر گروه اجتماعی دیگر در هر شکلی از مخالفت و فعالیت انقلابی - از راهپیمائی‌های مسالمت‌آمیز تا اعتصاب و شورشهای مسلحانه - مشارکت

نمودند. از ۲۵۰۰ تظاهراتی که در آن دوره انجام شد، حدود ۱ آن در دبیرستانها و دانشگاهها سازماندهی شد؛ علاوه بر آن، دانشجویان غالباً نقش کلیدی را در مورد تظاهرات خارج از مدارس نیز به عهده داشتند. دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان دبیرستانها در کنار بازاریان جوان ضمن کمک به سازماندهی تقریباً نیمی از ۱۲۰۰ اعتصابی که در مهر و آبان ۱۳۵۷ برپا شد، در آنها مشارکت فعالی نیز داشتند^{۱۱۵}.

اگر چه تعدادی از علما بطور فعال در مراحل آغازین انقلاب درگیر بودند، اکثراً نسبت به جوانان تدریجی و منش مبارزه جویانه آیت ا... (امام) خمینی بدگمان بوده و طی این دو سال به لحاظ سیاسی غیرفعال بودند^{۱۱۶}. دهم آبان ۱۳۵۶ (امام) خمینی علما را تشویق نمود تا فعالتر برخورد نمایند: «نویسندگان احزاب سیاسی هم اکنون از رژیم انتقاد می‌کنند و دادخواستی را امضاء می‌نمایند، شما نیز باید نامه‌ها بنویسید و یکصد تن از علما نیز آنها را امضاء کنند»^{۱۱۷}.

سومین عنصر اصلی ائتلاف، اجتماع بازار، تجار، کاسبان، صنعتگران و شاگردانشان بود. شماری از تاکتیکی‌های موفق برای تحریکات و بسیج انقلابی از سوی جوان‌تر بازار تحت رهبری علمای مبارز برنامه‌ریزی و انجام شد. بازار، حمایت مالی گروه‌های انقلابی و بویژه علما را نیز به عهده گرفت^{۱۱۸}.

اعضاء طبقه متوسط جدید در مراحل بعدی انقلاب، به صف مخالفین پیوستند. همانند دانشجویان و بازاریان به سازماندهی مخالفتها و اعتصابات پرداختند و به خاطر عدم مواجهه با عکس‌العملهای خشن از سوی دولت، تلاشهای خود را شدت بخشیدند. بهرحال در اکثر اوقات، مشارکت اینان محدود به تقاضای افزایش حقوق و دیگر امتیازات شغلی، برپایی اعتصاب مسالمت‌آمیز و غیره بود. اگر چه آنان تظاهرات خیابانی را سازماندهی نمودند اما در بسیاری از تظاهرات و راهپیمائی‌های عمومی که توسط دیگران سازماندهی شده بود، مشارکت می‌نمودند^{۱۱۹}.

اعضاء پرولتاریای صنعتی، به ویژه کسانی که در بخشهای دولتی کار می‌کردند دوشادوش کارکنان دولتی یقه سفید به انقلاب پیوستند. اینان غالباً همراه با کارگران یقه سفید در کارخانه‌ها اعتصاب می‌نمودند و این امر باعث تقویت کارآیی مخالفتها و افول صنایع و خدمات اساسی شد. کارگران صنعتی بخش خصوصی در طول دوران انقلاب نسبتاً غیرفعال بودند. برای نمونه، در طی ماههای سرنوشت ساز مهر و آبان ۱۳۵۷، اینگونه گزارش شده است که از میان ۷۷۳ کارگاه بزرگ صنعتی (با بیش از صد کارگر)، تنها ۱۱۰ کارگاه (۱۲ درصد) در اعتصابات و فعالیتهای اعتراض آمیز مشارکت داشته‌اند. حتی گروه‌های مارکسیستی بطور آشکار شکایت خود را در مهر ۱۳۵۷ اظهار نمودند: «بخش عظیمی از مردم ما، بویژه کارگران هنوز وارد میدان نشده‌اند... ما از کارگران و زحمتکشان مبارز می‌خواهیم تا در برابر کشتار و قتل عام توده‌های رنج دیده ساکت ننشینند... و با توطئه‌های رژیم به منظور برپایی تظاهرات جعلی و دولتی توسط کارگران ناآگاه سیاسی، مخالفت نمایند»^{۱۲۰}.

روستائیان که حدود نیمی از جمعیت ایران را در برهه انقلاب تشکیل می‌دادند، نسبت به قیامهای شهری بی‌تفاوت بودند. از ۲۴۸۳ تظاهراتی که در حمایت از انقلاب برپا شد، تنها ۲ درصد در مناطق روستایی صورت گرفت. بعضی از دهقانان حتی در تظاهرات ضد انقلابی نیز شرکت کردند. برای نمونه، تظاهراتی که در آن تظاهر کنندگان مخالف رژیم با چماق مورد حمله واقع شدند و بازار، ادارات محلی وزارت آموزش و پرورش و خانه‌های فعالین انقلابی به غارت رفتند^{۱۱}.

مراحل نهایی انقلاب (آبان تا بهمن‌ماه ۱۳۵۷)، که از یکسری مخالفت‌های پراکنده تبدیل به تظاهرات مردمی گسترده شده بود، تقریباً تمام طبقات و گروه‌های شهری را در بر گرفته بود. علمای برجسته، قطع نظر از تعداد معدودشان نقشی فزاینده و تعیین کننده در حرکت داشتند، مسیر را با تصویر اتوپیایی یک حکومت اسلامی عادلانه هموار نمودند و از آن مهمتر از (امام) خمینی یک رهبر فرهمند و سازش ناپذیر ساختند. انزجار از رژیم پهلوی و ارائه دورنمای یک جامعه ما بعد انقلابی بهتر کمک نمود تا عناصر گوناگون حرکت انقلابی تا فروپاشی نهایی دولت در ۲۲ بهمن، متحد شوند. این پیروزی که بسیار سریعتر از آنچه که انتظار می‌رفت تحقق پذیرفت، نه تنها منعکس کننده توان رهبری انقلاب در جلب حمایت تقریباً تمام اقشار اصلی اجتماعی بود بلکه همچنین بیانگر شکست کامل رژیم پهلوی برای جلب وفاداری آن طبقاتی بود که به شکل گیریشان کمک نموده بود؛ طبقاتی که مستقیماً از خط مشی‌های اجتماعی و اقتصادی رژیم پهلوی، بیش از نیم قرن بهره‌مند شده بودند.

زیرنویسها: (کتابنامه مقاله در صفحات ۱۸۳ - ۱۸۱)

- ۱- باربر، ۱۹۷۱؛ ص ۲۶؛ مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱؛ صص ۶۸ و ۱۰۲.
- ۲- لمبتون، مالک و زارع، صص ۶۲-۲۵۹ و ۸۹-۱۸۲.
- ۳- آپتون، صص ۲۴۹ و ۱۷۹.
- ۴- شجیمی، ۱۹۶۵، صص ۲۴۹ و ۱۷۹.
- ۵- لمبتون، مالک و زارع، صص ۷۴-۲۶۸؛ ارسنجانی، صص ۷۷-۱۵۰؛ ج. افشار صص ۹۲-۱۹۱؛ گود.
- ۶- اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲ جدول ۱۰۱؛ خمس، ص ۴؛ مک لکلان، صص ۸۷-۶۸۶.
- ۷- ویلسون، ص ۴۵.
- ۸- زونیس، ص ۱۶۱.
- ۹- بیل، ۱۹۷۵، صص ۲۹-۲۷؛ شجیمی، ۱۹۶۵، صص ۲۲۹؛ ۱۹۷۶ صص ۴۲۲-۱۸۴؛ زونیس، صص ۱۶۸-۷۱.
- ۱۰- برای اطلاع از حدود ۲۰۰۰ عضو بورژوازی ایرانی و فعالیت‌هایشان در اواخر دهه ۱۳۵۰، ر. ک. به بریکولت.
- ۱۱- بولتن بانک ملی ایران، مسائل گوناگون از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹؛ وزارت کار ۱۳۲۶.

- ۱۲- برای نمونه‌های خاص ر.ک به کی استوان ج ۱، صص ۵۵-۲۵۰ و ۴۴-۱۴۳ و ج ۲ صص ۲۰۳-۱۸۹.
- ۱۳- صالحی اصفهانی، صص ۷۹-۳۵۹.
- ۱۴- بانک مرکزی ایران، صص ۰۹-۴۰۸؛ مرکز آمار ایران، ۱۹۷۶، ص ۱۳۱؛ سالنامه آماری ۱۳۶۰ صص ۳۶-۴۳۳.
- ۱۵- عجمی؛ اشرف، ۱۹۹۱ صص ۸۷-۲۸۶، اوکازاکی؛ قهرمان.
- ۱۶- بیل، ۱۹۷۳.
- ۱۷- رایین، ج ۳، صص ۲۹-۳۸، ۸۰-۶۴۰.
- ۱۸- دشتی، صص ۷۹-۱۷۶؛ همایون ص ۸۰.
- ۱۹- ر.ک به کمونیسیم.
- ۲۰- آبراهامیان، ۱۹۸۲ صص ۷۰-۳۲۶.
- ۲۱- آپتون، صص ۰۸-۱۰۷.
- ۲۲- رستاخیز، ۲ تیر ۱۳۵۴، صص ۱-۲.
- ۲۳- ر.ک به «بازار» ۳، نقش اقتصادی-اجتماعی و سیاسی بازار.
- ۲۴- ر.ک به هرز، همایون صص ۸۵-۴۶ و ۳۲-۱۳؛ زونیس صص ۳۲۹-۲۹۹ و ۱۱۷-۸۰.
- ۲۵- ر.ک به اشرف و بنو عزیزی، ۱۹۸۵، صص ۲۹-۲۵، بیل، ۱۹۷۲ صص ۱۰۲-۷۳؛ هرز، صص ۱۲-۴.
- ۲۶- بنانی صص ۵۸-۵۴؛ کاترل صص ۹۴-۳۹۰.
- ۲۷- بلدیة تهران، ص ۸۴.
- ۲۸- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۰، ص ۲۴۵.
- ۲۹- اداره آمار عمومی: ۱، ۱۹۶۱، ص ۲۸۳، مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱، صص ۶۷ و ۶۴ و ۶۱.
- ۳۰- وزارت کار، ۱۳۴۳ صص ۴۳-۲۰۱۰.
- ۳۱- مرکز آمار ایران، ۱۹۷۶ صص ۵۱ و ۴۱-۴۰؛ سالنامه آماری ۱۳۴۷، ص ۷۵.
- ۳۲- association of Islamic engineers
- ۳۳- جاما، صص ۳۳-۵.
- ۳۴- نصفت، ص ۹۱.
- ۳۵- آبراهامیان، ۱۹۸۲، صص ۷۰-۳۲۶، الول ساتون؛ بانگ؛ نیک بین. صص ۵۶-۲۳۹ و ۲۰۴-۸۹، کی استوان ۱. صص ۴۰۴-۲۵۶ و ۸۴-۳۱.
- ۳۶- بیل، ۱۹۷۲، صص ۱۰۲-۷۳.
- ۳۷- «کمونیسیم».
- ۳۸- بلدیة تهران، صص ۸۳-۷۲؛ ایران المناک ۱۹۷۶، ص ۳۶۱.
- ۳۹- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱، ص ۲۴۵؛ بنو عزیزی و اشرف، ۱۳۵۹، ص ۴۳.
- ۴۰- تاپس، ص ۲۰۲.
- ۴۱- (ابام) خمینی، ۱۳۲۳، صص ۳۰۳-۳۰۲ و ۷۴-۲۷۱؛ ۱۹۸۱، صص ۳۴-۳۳۳-۱۳۶۱، صص ۲۶۹ و ۲۴۷ و ۱۶۸، ۴۶ ج ۵، صص ۵۴-۱۵۳؛ رازی، ۱، صص ۵۱-۴۶.
- ۴۲- رازی، ج ۱، صص ۵۳-۵۱، ۴۶.
- ۴۳- اخوی، ص ۱۸۷.
- ۴۴- اخوی، ص ۱۸۷.
- ۴۵- حجتی کرمانی، در ایران‌تایمز، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۸، ص ۸.
- ۴۶- رازی، ج ۲؛ فیشر صص ۸۳-۷۹، اخوی صص ۲۰۸-۱۸۷.
- ۴۷- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱، ص ۹۵.

- ۴۸- فیشر، صص ۷۹-۸۰، برای اطلاع از سبک و محتوای نظام آموزشی مدارس مذهبی ر.ک به متحده صص ۶۹-۱۰۹ فیشر صص ۶۱-۱۰۳.
- ۴۹- ۱۰ درصد از زمینه‌های دیگر بعضاً نامعلوم بودند؛ فیشر، ص ۸۰.
- ۵۰- فیشر، ص ۸۱.
- ۵۱- رازی، ج ۱، صص ۲۲-۵۱؛ روحانی، ج ۱، صص ۹۶-۱۸۹؛ ج ۲، صص ۸۹-۵۴۹؛ اخوی صص ۱۱۷-۵۸.
- ۵۲- ر.ک به «CIA».
- ۵۳- اخوی، صص ۱۲۹-۴۳.
- ۵۴- (امام) خمینی، ۱۳۵۷، صص ۱۹۹-۲۰۴؛ برای اطلاع از علمایی که با رژیم پهلوی همکاری و اشتراک مساعی می‌نمودند ر.ک به (آیت ا...ا) خامنه‌ای صص ۴۷-۴۵.
- ۵۵- هاشمی رفسنجانی ص ۱۹؛ روحانی ج ۱، صص ۲۴-۶۲۳، اشرف، ۱۹۹۰؛ صص ۲۱-۱۱۳.
- ۵۶- اشرف، ۱۹۹۰، صص ۲۱-۱۲۰.
- ۵۷- بلدیة تهران، صص ۷۲-۸۳.
- ۵۸- کیهان جغرافیا، ج ۳، صص ۳۰۱-۰۲.
- ۵۹- ایران، صص ۴۵۷-۶۴، وزارت کار، ۱۹۴۷؛ بولتن بانک ملی ایران، ۲۰-۱۳۱۲.
- ۶۰- عبدالله اف، ص ۸۶.
- ۶۱- عبدالله اف، ص ۹۰.
- ۶۲- عبدالله اف، صص ۰۵-۱۰۲؛ برای اطلاع از شرایط کارگران در این دوره ر.ک به فلور، صص ۹۹-۱۱۸.
- ۶۳- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۳، صص ۸۵ و ۶۸؛ این آمار شامل کارگران بخش خدمات و صنعتگران و کاسبان غیر دولتی نمی‌شود.
- ۶۴- هالیدی، صص ۱۸۹-۹۰.
- ۶۵- حکیمیان، ص ۱۳.
- ۶۶- حکیمیان، ص ۱۳.
- ۶۷- کاظمی، صص ۴۶-۶۷.
- ۶۸- کیهان، صص ۸-۱۳؛ فلور صص ۵۳-۱۲؛ «کمونیسم»
- ۶۹- فلور صص ۵۷-۵۸، کیهان، صص ۱۵-۱۱؛ علوی.
- ۷۰- شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان.
- ۷۱- فلور، صص ۱۵-۲۸؛ لاجوردی صص ۶۹-۲۸.
- ۷۲- آبراهامیان، صص ۱۸۷-۹۳؛ لاجوردی صص ۹۴-۷۰.
- ۷۳- وزارت کار، ۱۳۵۲، صص ۱۲۴، ۱۸، ۱۱۶.
- ۷۴- کیهان، صص ۲۸-۳۲.
- ۷۵- پیمایشی توسط همین مؤلفان (اشرف و بنوعزیزی).
- ۷۶- برای اطلاع از ساخت اجتماعی ایلات ر.ک به «عشایر»؛ مردم شناسی، امان اللهی و بک.
- ۷۷- لمبتون، ۱۹۶۹، صص ۲۹-۳۰.
- ۷۸- اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، xv، جدول ۱۰۱، مرکز آمار ایران، ۱۹۶۸، ص ۱۱۹.
- ۷۹- اشرف و بنوعزیزی، ۱۹۸۰، صص ۳۳-۳۵.
- ۸۰- تخمین برپایه اداره آمار عمومی، ۱۹۶۲، جدول ۱۰۱؛ خسروی صص ۹۸-۱۰۰ و ۶۳-۶۶ و ۶-۸، ۴۵-۴۲ و ۶۴-۱۶۲ و ۹۱-۱۸۹.
- ۸۱- لمبتون، مالک و زارع، صص ۸۲-۲۷۵.
- ۸۲- کدی، صص ۳۸۳-۸۸.

- ۸۳- کتاب آگاه، ص ۱۸۰.
- ۸۴- هوگلاند، ص ۲۳۲.
- ۸۵- اشرف، ۱۹۹۱، صص ۸۷-۲۸۶؛ کشاورز ص ۱۱۸.
- ۸۶- کتاب آگاه، ص ۱۸۰.
- ۸۷- کتاب آگاه، ص ۱۸۰.
- ۸۸- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱، ص ۸۸.
- ۸۹- کتاب آگاه، ص ۱۸۶.
- ۹۰- دولت؛ هورکید؛ مهدوی صص ۶۴-۵۹؛ «گرایش‌های سیاسی جاری» ص ۵.
- ۹۱- اشرف، ۱۹۹۱، صص ۱۸۹-۲۸۸.
- ۹۲- مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵، صص ۳۲-۳۱۵ و ۹۰-۱۵۷ و ۷۲-۳۵ همان ۱۹۷۳.
- ۹۳- پسران.
- ۹۴- اداره کاربین المللی، ۱۹۷۲، ص ۶.
- ۹۵- مهران، ۱۹۷۵، ص ۲۱.
- ۹۶- مهران، ۱۹۷۵.
- ۹۷- وان گینکن، ۱۹۸۰، صص ۴۴-۶۴۳ و ۶۴۰.
- ۹۸- چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۹۷۸؛ کاظمی صص ۸۸-۷۷.
- ۹۹- بنوعزیزی و اشرف، ۱۳۵۷.
- ۱۰۰- برای اطلاع از شکاف‌های منطقه‌ای ر.ک به امیر احمدی، آقا جانیان و نطاق (Nattagh).
- ۱۰۱- کیومهر ص ۱۸۴.
- ۱۰۲- عمادی، ص ۲۶۱.
- ۱۰۳- کاظمی پور، ص ۲۰۸.
- ۱۰۴- سناساریان، صص ۱۰۵-۷۹؛ بامداد.
- ۱۰۵- بهمن ۱۳۴۱.
- ۱۰۶- The family-protection laws
- ۱۰۷- مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲، صص ۹۵-۲۰ همان، ۱۹۸۱، صص ۶۹-۲۵ امیرانی صص ۸۱-۷۶.
- ۱۰۸- باریر، ۱۹۷۱، ص ۲۵.
- ۱۰۹- مرکز آمار ایران، ۱۹۸۱، صص xvii-xvi.
- ۱۱۰- حمصی، ص ۱۱۲.
- ۱۱۱- بنوعزیزی و اشرف، ۱۳۵۹.
- ۱۱۲- در آن زمان سهم بخش صنعت در بازار کار ۴۰ درصد و سهم بخش خدمات ۴۹ درصد نیروی کار بوده است.
- ۱۱۳- اشرف و بنوعزیزی، ۱۹۸۵، صص ۳۵-۲۵.
- ۱۱۴- کاوشگر، ۲، ۱۳۶۶؛ اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، صص ۴-۵، مؤذن (Moadden)، پاکدامن، ۱۳۶۵، صص ۹۴-۶۱.
- ۱۱۵- اشرف و بنوعزیزی، ۱۹۸۵، صص ۲۶-۲۵، بازرگان صص ۴۸ و ۴۵-۴۶ و ۳۹ و ۳۰ و ۲۵.
- ۱۱۶- بازرگان، صص ۳۹ و ۲۲-۲۱.
- ۱۱۷- «شهیدی دیگر» صص ۵۷-۵۶.
- ۱۱۸- پارسا، صص ۱۲۵-۹۱.
- ۱۱۹- اشرف و بنوعزیزی، ۱۹۸۵، صص ۳۳-۳۲.
- ۱۲۰- چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۹۷۸، ص ۷.
- ۱۲۱- اشرف، ۱۹۹۱، صص ۹۱-۲۹۰.